

چندگانه‌گی پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان و بیماری‌های روانی

دکتر فریبا سیدان

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

چکیده

چه‌گونه‌گی برآورد پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان یکی از دشواری‌های مهم پژوهش در بررسی‌های جامعه‌شناسانه درباره‌ی زنان است. از این رو، هدف اصلی این نوشتار، بررسی متغیرهای درآینده در برآورد پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان، و هم‌چنین تشریح چه‌گونه‌گی تأثیر این متغیرها بر سلامت و بهداشت روانی آنان است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان وضعیتی چندگانه و دارای چندین بعد است که با توجه به حوزه‌های چندگانه‌ی عمومی و خصوصی زنده‌گی زنان، بر بروز بیماری‌های روانی آنان تأثیر می‌گذارد. در نظر این بررسی، طبقه‌بندی زنان بر پایه‌ی طبقه‌ی که سرپرست مرد خانواده در آن است ناپذیرفتنی نیست، چرا که هنوز بخشی بزرگ از وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان تحت تأثیر ویژه‌گی‌های سرپرست مرد خانواده است؛ اما با توجه به لزوم نگرش به تجربه‌ها و دل‌بسته‌گی‌های زنان، برآورد میزان دستیابی برابر زنان و مردان به منابع همه‌گانی و فردی، یکی از الگوهای کارآمدی است که با روی‌کرد بدان، می‌توان جایگاه زنان را در نظام و لایه‌بندی اجتماعی تعیین نمود. هم‌چنین، پدیده‌ی یادشده سرچشمه‌ی فشار روانی زنان است و بیماری‌های روانی افسرده‌گی و اضطراب در آنان پدید می‌آورد.

واژه‌گان کلیدی

پایگاه اجتماعی-اقتصادی؛ زنان؛ بیماری روانی؛ افسرده‌گی و اضطراب؛

مقدمه

بسیاری از پژوهش‌گران برآن اند که در بررسی‌های لایه‌بندی اجتماعی، در سال‌های متمادی، جنسیت نادیده گرفته شده‌است؛ آن‌چنان که در واکاوی بخش‌بندی‌های قدرت، ثروت، و اعتبار اجتماعی، یا توجهی به زنان نشده، یا اساساً آنان دیده نشده‌اند. با این همه، جنسیت یکی از نمونه‌های هویدای لایه‌بندی اجتماعی است، چنان که هیچ جامعه‌ئی را نمی‌توان یافت که در آن در ابعاد مهمی از زندگی هم‌چون ثروت، پایگاه، و نفوذ، مردان بر زنان برتری نداشته‌باشند (کیدنز^۱، ۱۳۷۳:۲۳۹). از این دیدگاه، در پژوهش‌های انجام‌شده، لایه‌بندی اجتماعی، مشاغل، و وضعیت‌های کار زنان به ندرت به طور مستقیم بررسی شده‌است (بارکر و آلن^۲، ۱۹۷۶؛ استروم‌برگ و هارکنس^۳، ۱۹۷۷). حتی در پژوهش‌هایی که به بررسی زنان می‌پردازد، به فعالیت‌ها و نگرش‌های آنان کمتر از فعالیت‌ها و نگرش‌های مردان توجه می‌شود (همان: ۲۴۱).

لایه‌بندی جنسیتی^۴، نظریه‌ئی در لایه‌بندی اجتماعی است که نابرابری جنسیتی را بین زنان و مردان در طبقه، پایگاه اجتماعی، و میزان تملک شرح می‌دهد و بر اساس آن، گروهی از منتقدان معتقد اند لایه‌بندی اجتماعی بر اساس طبقه، محل سکونت، و مانند آن، برای دسته‌بندی زنان به هیچ روی دقیق نیست؛ چرا که کار زنان را در خانه و خانواده به شمار نمی‌آورد و فعالیت‌های اجتماعی آنان را نادیده می‌گیرد (اوکلی^۵، ۱۹۸۲).

شواهد تجربی بی‌شمار نشان داده‌است که نادیده گرفتن جایگاه طبقاتی زنان، و یا آن را پی‌آمد جایگاه طبقاتی شوهر و پدر دانستن، بیان‌گر بسیاری از ویژه‌گی‌های زنان چون نگرش، کنش، و هویت اجتماعی نیست. در بررسی‌ها و پژوهش‌های مربوط به زنان چارچوب مناسبی برای تحلیل مسائل جنسیت و لایه‌بندی وجود ندارد و آن چه که بدان نیاز است نوآوری‌های مفهومی و نظری در این زمینه است. هم‌چنین، بر پایه‌ی بسیاری از پژوهش‌های تجربی، همواره پیوندی روشن میان بیماری‌های روانی و لایه‌بندی دیده شده‌است. از این رو، در این نوشتار بر آن ایم تا شناسه‌ها، ملاک‌ها، و روش‌هایی عینی را برای بخش‌بندی زنان به لایه‌های مختلف اجتماعی بررسی کنیم، به ابزارهایی باکفایت برای اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان دست یابیم و پیوندهای آن را با نابه‌سامانی‌های روانی هم‌چون افسرده‌گی و اضطراب پیدا کنیم.

1. Giddens, Anthony
2. Barker, Sheila, and Allen, Diana
3. Stromberg, A. H., and Harkness, S.
4. Gender Stratification
5. Oakly, Ann



زمینه‌ها و چهارچوب نظری

در چندین سال گذشته، بسیاری از بررسی‌ها پیوندی نزدیک بین نابرابری جنسیتی و سلامت روانی نشان داده‌اند (آن‌دیل و هانت^۱، ۲۰۰۰؛ دویال^۲، ۱۹۹۵؛ دویال، ۱۹۹۸؛ استین^۳، ۱۹۹۷). در این بررسی‌ها بر چه‌گونه‌گی زنده‌گی بیش از امید به زنده‌گی تأکید شده است. یافته‌های این بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی از مسائل مربوط به سلامتی زنان مستقیماً به ویژه‌گی‌های زیستی آنان مربوط نیست، بلکه با نابرابری‌ها و بی‌بهره‌گی‌های اجتماعی‌بی‌پیوند دارد که زنان در زنده‌گی روزمره‌ی خویش با توجه به نقش‌های محدود خود آن را تجربه می‌کنند (بل^۴، ۱۹۹۰؛ کیتس و رابرتز^۵، ۱۹۹۶). برخی از بیماری‌های روانی، همچون افسرده‌گی و اضطراب، در بسیاری از نقاط جهان در زنان بیش از مردان دیده می‌شود (دس‌گاریس^۶ و هم‌کاران، ۱۹۹۵). در این باره، نشانه‌ی دیده نمی‌شود که زنان را بیش از مردان آماده‌ی دوچار شدن به این بیماری‌ها بداند (باس‌فیلد^۷، ۱۹۹۶).

در این پژوهش، برای بررسی عوامل اجتماعی-روانی تأثیرگذار بر بروز بیماری زنان، روی‌کرد تولید اجتماعی^۸ بیماری روانی مورد توجه قرار گرفته‌است که بر پایه‌ی آن، میزان بهداشت روانی زنان، به گونه‌ی گسترده، برآیند و پی‌آمد تأثیر عوامل اجتماعی است. بدین سان، چنان که هلم‌شا و هیلر^۹ (۲۰۰۰) اشاره می‌کنند، الگوهای ساختاری نهاد جنسیت در سطح کلان، دربردارنده‌ی چنان بافت پیچیده‌ای از کنش‌های روبه‌رو در زنان و مردان است که بر الگوهای تقسیم کار تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود زنان در جایگاهی نابرابر با مردان قرار گیرند و پایگاه کم‌تری داشته‌باشند، که این، خود دارای پی‌آمدهای مختلفی همچون بیماری روانی است.

برخی از عوامل ساختاری، مانند نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی در زمینه‌ی دستیابی به منابع ارزشمند اجتماعی و اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل ایجاد تنش و بیماری‌های روانی، به‌ویژه افسرده‌گی و اضطراب در زنان است. از این دیدگاه، نقش‌های اجتماعی زنان، در چارچوب وظایف نقش و در جامعه‌ی روابط قدرت و تقسیم جنسیتی کار در خانواده نیز تنش‌زا است. با این همه، ویژه‌گی‌های شخصیتی و شناختی مربوط به این نقش‌ها، به همراه شیوه‌ی نگرش زنان به نقش‌های اجتماعی

1. Annandale, E., and Hunt, K.
2. Doyal, L.
3. Stein, Jane
4. Belle
5. Kitts, J., and Roberts, J.
6. Desgarlais, R.
7. Busfield, J.
8. Social Production
9. Helmslow, Y., and Hiller, S.

خویش، دوگانه‌گی آگاهی و بیگانه‌گی اجتماعی، پدیدآورنده‌ی گونه‌ئی آماده‌گی شناختی است که هم‌زمان زنان را آماده‌ی دوچار شدن به بیماری روانی می‌سازد. از آن‌جا که چند و چون دست‌یابی به منابع ارزشمند اجتماعی-اقتصادی به عنوان یک متغیر پیشینی^۱ عاملی مهم و تأثیرگذار بر پدیدار شدن بیماری روانی افسرده‌گی و اضطراب در زنان است، انگاره‌ی بنیادی این نوشتار آن است که وضعیت‌های ساختاری گفته‌شده از راه پایگاه اجتماعی-اقتصادی در بروز تنش و بیماری‌های روانی افسرده‌گی و اضطراب در زنان مؤثر است.

برای آزمون این انگاره، و پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، باید نخست اندکی درباره‌ی لایه‌بندی اجتماعی و جنسیت سخن بگوییم و الگوهای گوناگون درباره‌ی پایگاه اجتماعی-اقتصادی بی‌آوریم.

گذری بر بررسی‌های نظری در زمینه‌ی لایه‌بندی اجتماعی و جنسیت

دو روی‌کرد عمده‌ی نظری مختلف، مسائل مربوط به جنسیت و لایه‌بندی اجتماعی را به گونه‌های متفاوت بررسی کرده‌اند. روی‌کرد نخست مدعی است از آن‌جا که نابرابری‌های طبقاتی بر لایه‌بندی جنسیتی حاکم است ویژه‌گی‌های پایگاهی زنان اساساً با شغل پدر یا شوهرشان تعیین می‌شود. در برابر، بسیاری از پژوهش‌گران مسائل زنان معتقد اند که با توجه به تغییرات اجتماعی در بیش‌تر نقاط جهان، افزایش اشتغال زنان، و زنانه شدن نیروی کار، به‌ویژه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، باید نظریه‌های لایه‌بندی اجتماعی را با توجه به نابرابری‌های جنسیتی بازسازی کرد.

در این زمینه، پارکین^۲ (۱۹۷۱) با توجه به روی‌کرد نخست، مدعی است نابرابری‌های جنسیتی در عمل به عنوان اجزای سازنده‌ی لایه‌بندی اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شوند، زیرا بیش‌تر زنان، تنها بر پایه‌ی وضع خانواده‌گی‌شان، به‌ویژه وضعیت سرپرست خانواده، پاداش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌یابند. اگر چه زنان در ویژه‌گی‌های پایگاهی معینی، صرفاً به علت جنسیت‌شان هم‌سانی دارند، ادعاهای آنان در مورد منابع نه بر پایه‌ی شغل خودشان که معمولاً بر پایه‌ی شغل پدر یا شوهرشان معین می‌شود.

برخی دیگر از پژوهش‌گران مانند ال‌شتین^۳ (۱۹۸۱) گفته‌اند که زنان معمولاً به یک قلمرو خصوصی یعنی محیط خانه‌گی، کودکان و خانه محدود می‌شوند، در حالی

1. Prior

2. Parkin, Frank

3. Elshtain, Jean Benthke



که مردان از آن قلمرو همه‌گانی، یعنی دنیای پول، فن و سیاست اند، که خود بر ویژه‌گی‌های پایگاهی آنان اثرگذار است.

برخی دیگر، مانند گلدتورپ^۱ (۱۹۸۳) این دیدگاه را دارند که نابرابری‌های طبقاتی بر لایه‌بندی جنسی حاکم است. در دیدگاه وی، کار دارای دست‌مزد زنان در برابر کار مردان کم‌اهمیت‌تر است و بنابراین می‌توان زنان را در همان طبقه‌ی شوهرانشان دسته‌بندی کرد. استدلال گلدتورپ از چند سو نقد شده‌است؛ برای نمونه، این که در بسیاری از خانواده‌ها درآمد زنان برای نگاه‌داشت موقعیت اقتصادی و شیوه‌ی زنده‌گی خانواده‌گی ضروری است و کار زن ممکن است به‌شدت بر کار شوهرش تأثیر بگذارد و نه تنها برعکس؛ چنان که گاه کار زن سنجهی وضعیت خانواده می‌شود. هم‌چنین با افزایش شمار زنان سرپرست خانوار، چشم‌پوشی از جایگاه طبقاتی زنان بر پایه‌ی وضعیت خود درست نمی‌نماید (والبی^۲، ۱۹۸۶؛ استن‌ورث^۳، ۱۹۸۴؛ نقل از گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۵۹).

از این دیدگاه، بسیاری از پژوهش‌گران مسائل زنان بر این باور اند که در نظر داشتن زنان در پژوهش‌های درباره‌ی طبقه اجتماعی، اگر نیازمند بازنگری کاملی در نظریه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها نباشد، دست‌کم به بازسازی آن‌ها نیاز است (ابوت، و والاس^۴، ۱۳۷۶: ۵۷). گرن‌سی^۵ (۱۹۷۸) بر این باور است که خانواده را تنها واحد مناسب تحلیل دانستن، باعث می‌شود که نابرابری‌های بین زن و مرد در خانواده، موقعیت‌های ناهم‌سان آن‌ها در بیرون از خانواده، و مشارکت آنان در بازار کار نادیده انگاشته‌شود. در دیدگاه استن‌ورث (۱۹۸۴) نیز یک‌سان گرفتن جایگاه طبقاتی زن با جایگاه طبقاتی شوهر باعث می‌شود این گونه بیان‌گریم که شوهران بیش از زنان احتمال دارد که کار تمام‌وقت و همیشه‌گی داشته‌باشند، الگوهای اشتغال زنان را با توجه به جایگاه طبقاتی شوهرشان توضیح دهیم، و هم چنین این گونه بپنداریم که همسران کنونی هم طبقه اند.

با نگرش به نظریه‌های نومارک‌سیستی درباره‌ی لایه‌بندی اجتماعی، اбот و والاس این نظریه‌ها را نیز برای تبیین جایگاه طبقاتی زنان، بسنده نمی‌دانند؛ زیرا اگر بیان‌گریم که جایگاه طبقاتی را پیوند با ابزار تولید تعیین می‌کند، و پایه‌ی هویت طبقاتی فرآوری ارزش افزوده است، بدین سان، زنانی که پیوند مستقیم با کار دارای

1. Goldthorpe, John H.

2. Walby, S.

3. Stanworth, A.

4. Abbott, P., and Wallace, C.

5. Gransey, E.

دستمزد ندارند نمی‌توانند جایگاه طبقاتی داشته‌باشند مگر با وابسته‌گی به شخصی که دست‌مزد دارد. از این دیدگاه، بسیاری از پژوهش‌گران با این که نظریه‌های لایه‌بندی باید تنها نابرابری‌های طبقاتی (اقتصادی) را تبیین کنند، مخالف اند. آنان بر این باور اند که این نظریه‌ها همان قدر که باید به نابرابری‌های طبقاتی توجه کنند باید به گونه‌ئی برابر یا حتی بیش از آن به نابرابری‌های جنسیتی نیز پردازند. گروهی مانند فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست، نابرابری‌های جنسیتی، طبقاتی و نژادی را دارای تأثیر دوسویه می‌دانند که نمی‌توان آن‌ها را جداگانه بررسی کرد (ابوت، و والاس، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۲).

اکر^۱ (۱۹۷۳) بنیان‌های مردانه‌ی بررسی‌های لایه‌بندی اجتماعی را نقد و ارزیابی می‌کند و پیش‌انگاره‌های مربوط به آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در دید او، گردیدن خانواده به عنوان واحد تحلیل بر پایه‌ی این باور است که همه‌ی افراد در خانواده زنده‌گی می‌کنند. وی این را آشکارا نادرست می‌داند، زیرا امروزه بخش بزرگی از جمعیت بالای ۱۸ سال مستقل و ناوابسته به خانواده دسته‌بندی می‌شوند. این پیش‌انگاره نیز که واقعیت اجتماعی خانواده بر پایه‌ی پایگاه سرپرست خانواده معین می‌شود نادرست است. پژوهش‌های تجربی کنونی، اغلب در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال با توجه به نمادهای مورد نظر خود از طبقه و وضع پایگاهی زنان هستند. نمادهایی هم‌چون درآمد خانواده، شغل مرد سرپرست خانوار، یا شناسه‌ئی دربرگیرنده‌ی شغل که بر پایه‌ی آن جایگاه طبقاتی خانواده تعیین می‌شود. اکر این روی‌کرد را دارای اشکالاتی می‌داند. برای نمونه، آن که خانواده با پایداری طبقاتی کاملی که در درون‌اش دارد واحد منطقی تحلیل است، جایگاه اجتماعی خانواده با شغل سرپرست خانوار تعیین می‌شود، این که مرد لزوماً سرپرست خانوار است و زنان اگر با مردی زنده‌گی نکنند باز هم طبقه‌ی خود را تعیین نمی‌کنند، و سرانجام آن که نابرابری میان مرد و زن گوهری و دوری‌ناپذیر است.

در این زمینه، برخی هم‌چون دلفی^۲ (۱۹۸۱) زنان را به عنوان طبقه‌ئی جنسی^۳ دسته‌بندی کرده‌اند که وابسته‌گی‌های جنسیتی آنان را به جایگاه اجتماعی پست و پائین‌تر رانده‌است. بررسی مفهوم طبقه در نظریه‌هایی که جنس‌گرایی را برآیند سرمایه‌داری می‌دانند اهمیت دارد. کسانی مانند هارتس‌توک^۴، روزال‌دو^۵، سوکولوف^۶، و

1. Acker, J. R.

2. Delphy, C.

3. Sex Class

4. Hartstock, Nancy

5. Rosaldo, Michelle

6. Sokoloff, Nancy



والبی^۱ مسائلی هم‌چون بازار کار دوگانه، سرپرستی مرد، و حوزه‌های فردی-همه‌گانی را سازوکارهایی اجتماعی می‌دانند که سرمایه‌داری و پدرسالاری، هر دو، با آن‌ها باززایی می‌شود.

در این زمینه، والبی (۱۹۸۶) معتقد است که زنان خانه‌دار و شوهران‌شان را می‌توان به عنوان طبقه مفهوم‌سازی کرد. در حالی که طبقه بنا بر داشتن شغل و وضعیت بازار تعریف می‌شود، جنسیت به طبقه کاستنی نیست. وضعیت مادی متمایز خانه‌داران تعیین‌کننده‌ی روابط جنسیتی است. نقطه‌ی آغاز روی‌کرد والبی، شناخت خانه‌داری به عنوان گونه‌ئی متمایز از کار است. از نظر وی، بی‌مزد بودن خانه‌داری نباید آن را بدون پایگاه کار نماید (اوکلی^۲، ۱۹۷۷؛ شریئر^۳، ۱۹۱۱؛ سکومب^۴، ۱۹۷۴؛ گیلمن^۵، ۱۹۶۶؛ گرشانی^۶، ۱۹۸۳). کار خانه‌گی زنان همسر‌دار برای هم‌سر، کودکان، وابسته‌گان، و خودشان توان و نیروی کار پدید می‌آورد که این پدیده ماهیتی جدا از روابط تولید برآمده از نیروی کار همسران دارد (دلفی، ۱۹۹۳). علی‌رغم آن که محتوای کار خانه‌گی در طی زمان دگرگون شده، اما ماهیت اساسی روابط تولید پایدار مانده‌است. زن خانه‌دار درگیر روابط مبادله‌ئی نابرابر و غیرمستقیم است. از نظر والبی در تحلیل و تفسیر مسائلی هم‌چون استانداردهای زنده‌گی و میزان دست‌یابی به منابع، باید وضعیت شوهر بررسی گردد، اما این بدان معنا نیست که وضعیت طبقاتی زنان همسر‌دار و شوهرشان یکی است. زنان یک طبقه را نمی‌سازند، با این همه، دارای ابعادی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی هستند که میان همه‌ی آن‌ها مشترک و متأثر از جنسیت به عنوان اصل مهم سازمان‌دهنده‌ی جامعه است. بر اساس دیدگاهی وبری، در حالی که همه‌ی زنان خانه‌دار همراه با شوهرشان متأثر از ویژه‌گی‌های طبقاتی اند، با این حال، زنان و مردان گروه‌های پایگاهی هستند. اما نکته‌ی مهم در دیدگاه والبی آن است که برخی از زنان به دلیل مشارکت‌شان در نیروی کار مزدی دارای وضعیت طبقاتی دوگانه‌ئی هستند که از سویی تحت تأثیر وضعیت طبقاتی شوهر، و از سوی دیگر پایگاه شغلی و وضعیت اجتماعی خودشان است که می‌تواند با یکدیگر در تضاد یا با هم هم‌آهنگ باشد که از نظر والبی بر خلاف دیدگاه گلدتورپ (۱۹۸۳) و استن‌ورث (۱۹۸۴) تأکید بر اهمیت یکی و چشم‌پوشی از دیگری اشتباهی بزرگ است.

1. Walby, Sylvia
2. Oakley, Ann
3. Schreiner, O.
4. Secombe, W.
5. Gilman, C. P.
6. Gershuny, J. K.

از نظر اکثر این پیش‌انگاره که پایگاه زنان بر پایه‌ی مردانی تعیین می‌شود که با آن‌ها زنده‌گی می‌کنند بدین معناست که زنان منابع پایگاهی ندارند. در جامعه‌ئی که در آن زنان منابعی شامل تحصیلات، اشتغال و درآمد دارند و به همان اندازه‌ی مردان، آشکارا نادرست است که زنان را دارای منابعی برای پایگاه خودشان ندانیم. حتی اگر همه‌ی زنان هم مستقل نباشند، منابع پایگاه‌آفرین و برابری پایگاه زنان با شوهران‌شان هنوز جای پرسش دارد. برابری می‌تواند بنا بر ابعادی مختلف ارزیابی گردد. شیوه‌ی زنده‌گی، امتیازها، ارج اجتماعی، فرصت‌ها، پیوند با گروه‌های اجتماعی، درآمد، دانش‌آموخته‌گی، کار، و میزان قدرت، همه‌گی را می‌توان در ارزیابی برابری زنان و مردان در لایه‌بندی اجتماعی بررسی کرد. هنوز در مطالعات لایه‌بندی اجتماعی، کار تمام‌وقت زنان در جامعه‌ی مادر-همسر خانهدار، هم‌چون معیار رتبه‌بندی اجتماعی دیده‌نشده‌است. این بدان خاطر است که بیش‌تر این گونه پنداشته‌می‌شود که این نقش به طور کارکردی همانند یک کار تمام وقت مهم نیست. آیا این بدان معنا نیست که ما چنین دریافته‌ایم که تنها کنش‌هایی پایگاه‌آفرین است که دست‌مزد مستقیم دارد. اگر یادآور می‌شود که باید با پژوهش‌های تجربی به این پرسش‌ها پاسخ گفت.

پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان

پایگاه اجتماعی، دستیابی به بهره‌های متفاوتی از قدرت، مالکیت، و ارج اجتماعی است که جامعه آن را تعریف کرده و روا دانسته‌است. بدین سان، می‌توان جامعه را به لایه‌هایی جداگانه دسته‌بندی کرد که هر لایه دربرگیرنده‌ی دارنده‌گان پایگاه‌های متفاوتی است که بهره‌ئی همانند دارند (تامین^۱، ۱۳۷۳:۲۳).

بنا بر این تعریف، در همه‌ی جوامع میان مردم بر حسب میزان قدرت و ثروتی که دارند تفاوت‌هایی وجود دارد، بنابراین، لایه‌بندی اصلی بر طبقه‌ی اجتماعی استوار است. هم‌چنان که در بخش پیشین گفته‌شد، از سوی دیدگاه‌های مربوط به جامعه‌شناسی مسائل زنان نقدهای بسیاری بر این تعریف شده‌است، که همه در این زمینه است که سامانه‌ی جنس-جنسیت^۲ هم یکی از گونه‌های اصلی لایه‌بندی اجتماعی است که به موجب آن مردان بیش از زنان به قدرت و اعتبار اجتماعی و منابع اقتصادی دستیابی دارند (ابوت، و والاس، ۱۳۷۶:۴۷).

1. Tumin, Melvin
2. Sex-Gender System



از این نظر، با دیدگاهی که نابرابری‌های طبقاتی را هدف اصلی تحلیل لایه‌بندی اجتماعی می‌داند مخالفت جدی شده‌است. چنان که گفته‌اند که این نظریه باید همان اندازه (یا حتی بیش از آن) که به نابرابری‌های طبقاتی می‌نگرد به نابرابری‌های جنسیتی بپردازد.

در پژوهش‌های متداول جامعه‌شناسی، به‌کارگیری شغل شوهر برای تعیین طبقه‌ی اجتماعی زنان رایج‌ترین روی‌کرد است. از این نظر، جایگاه طبقاتی زنان، دارای ویژه‌گی اشتقاقی^۱ است و جایگاه طبقاتی بیشتر زنان را تجارب شغلی مردانی معین می‌سازد که با آنان زنده‌گی می‌کنند. اما هم‌چنان که گرانسی^۲ می‌گوید، اگر خانواده تنها واحد مناسب تحلیل انگاشته‌شود، نابرابری‌های میان زن و مرد در خانواده و هم‌چنین موقعیت‌های متفاوتی که آن‌ها بیرون از خانواده، در عرصه‌های بازار و کار دارند پنهان می‌ماند (همان: ۵۷).

بر پایه‌ی پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده، بایسته‌گی به شمار آمدن زنان به سان طبقه‌ی اجتماعی در این پژوهش‌ها بیش از پیش آشکار گشته‌است. هم‌چنین روشن است که جایگاه طبقاتی زنان باید با شغل خودشان تعیین شود، و یا پایگاه طبقاتی خانواده باید با نگرش به شغل زن و شوهر، هر دو، مشخص شود. بایسته‌گی نگرش به موارد گفته‌شده بدان خاطر است که زنان دارای شناسه‌ی طبقاتی^۳ شخصی هستند؛ چنان که ابوت و ساپس‌فورد^۴ معتقد اند این شناسه را از شغل خود زن و یا ویژه‌گی‌های شخصی و «پیش از زناشویی» او بهتر می‌توان پیش‌بینی کرد تا شغل شوهر یا سرپرست خانواده. در این زمینه، طبقه‌ی خاست‌گاه^۵ و سطح دانش‌آموخته‌گی از جمله ویژه‌گی‌های یادشده است (همان: ۵۹).

هم‌چنان که در بررسی دیدگاه‌های والبی آمد، این که خانه‌داری دارای مزد نیست نباید باعث گردد که این کار را دارای پایگاه کار ندانیم، بلکه خانه‌داری شکلی جدا از کار است. هم‌چنین دوگانه‌گی پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان نیز در این زمینه مهم است که از یک سو از وضعیت طبقاتی شوهر، و از سوی دیگر از ویژه‌گی‌های پایگاهی و وضعیت شغلی خودشان در صورت اشتغال تأثیر می‌گیرد.

از دید اگر نیز باید به کار تمام‌وقت خانه‌داری و همسررداری زنان به عنوان یکی از سنجه‌های رتبه‌بندی اجتماعی نگریسته‌شود، و برابری زن و مرد در ابعاد

1. Derived

2. Gransey, Elizabeth

3. Class Identification

4. Sapsford, R. J.

5. Class of Origin

مختلفی چون درآمد، دانش‌آموخته‌گی، شغل، میزان توان‌مندی، شیوه‌ی زنده‌گی، ارج و اعتبار، و فرصت‌های اجتماعی، به عنوان ملاک‌های لایه‌بندی اجتماعی در ارزیابی جایگاه زنان در لایه‌بندی اجتماعی دیده‌شود.

الگوهای پژوهش

با روی‌کرد به دیدگاه‌های گفته‌شده، بر آن شدیم که برای اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی زنان الگوهای مختلفی را بی‌آزمائیم و بهترین مدل را به روش تجربی بیابیم. در این پژوهش سه الگو می‌آوریم که چنین است:

۱- در نخستین الگو، پایگاه اجتماعی زنان بر پایه‌ی الگوی کلاسیک پایگاه اجتماعی برآورد شده‌است که بنا بر آن پایگاه اجتماعی زن با سه شناسه‌ی شوهر/پدر سنجیده‌می‌شود: پایگاه شغلی، میزان دانش‌آموخته‌گی، و میزان درآمد.

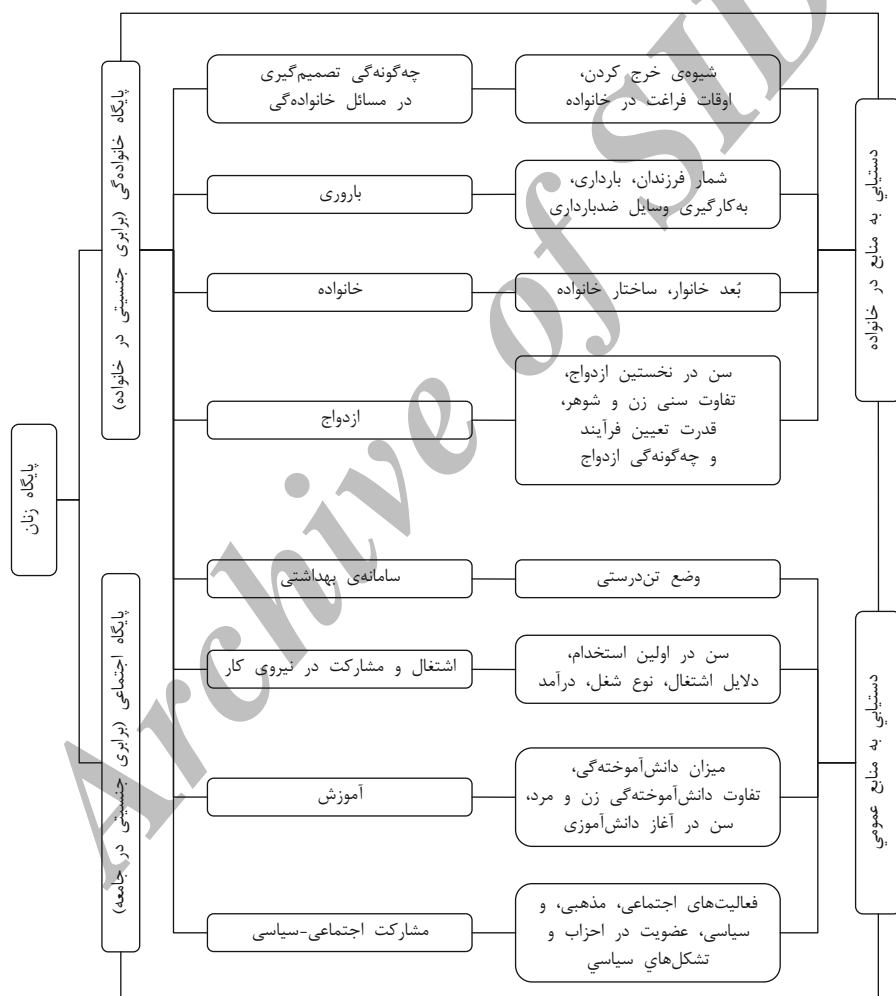
۲- در الگوی دوم، پایگاه اجتماعی زنان بر پایه‌ی برخی از ویژه‌گی‌های پایگاهی خود زن سنجیده‌شده‌است: پایگاه شغلی، میزان دانش‌آموخته‌گی، و میزان درآمد.

۳- همان‌چنان که پیش‌تر گفته‌شد، برخی انتقادات درباره‌ی چه‌گونه‌گی اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی زنان بر آن بوده‌است که در شاخص‌سازی پایگاه اجتماعی زنان باید دست‌یابی نابرابر زنان و مردان به قدرت، اعتبار اجتماعی، و مالکیت دیده‌شود. از آن‌جا که در این باره بررسی‌های اندکی انجام شده، کاوش و سامان‌دهی چارچوب‌های علمی برای برآورد پسندیده‌ی پایگاه اجتماعی زنان بر پایه‌ی چنین روی‌کردی، همواره از نیازهای بنیادی و مهم پژوهش‌های اجتماعی درباره‌ی زنان بوده‌است؛ چرا که پایگاه اجتماعی متغیری مهم و بنیادین در پژوهش‌های اجتماعی به شمار می‌رود.

از این رو، پس از جست‌وجو در بررسی‌های انجام‌شده در این زمینه، چارچوب پژوهش درباره‌ی پایگاه زنان را در چین بسیار خوب یافتیم که در آن ویژه‌گی‌های پایگاهی زنان با توجه به میزان و دست‌یابی نابرابر آنان به منابع همه‌گانی و خانواده‌گی ارزیابی شده‌است. این با چارچوب نظری الگوی سوم هم‌خوانی بسیار دارد، و افزون بر این، ویژه‌گی‌های مربوط به فضای زنده‌گی زنان را به‌خوبی دیده‌است، چرا که با نگرش به دوگانه‌گی فضای همه‌گانی و خصوصی و خانواده‌گی زنان انجام شده‌است. چنان که شاخص پایگاه زنان دارای بعدی دوگانه است که نابرابری جنسیتی در دست‌یابی به منابع ارزش‌مند را، هم در عرصه‌ی خانواده و هم در عرصه‌ی اجتماعی به‌خوبی نشان می‌دهد.



همچنان که در نمودار ۱ دیده می‌شود، بُعد پایگاه خانواده‌گی که در آن، بیش‌تر میزان برابری جنسیتی در دستیابی به منابع در خانواده مد نظر است با مؤلفه‌هایی مختلف چون ساختار خانواده، چه‌گونه‌گی تصمیم‌گیری در خانواده، ویژه‌گی‌های ازدواج (تفاوت سنی زن و شوهر، قدرت تعیین فرآیند و چه‌گونه‌گی ازدواج، و از این دست)، و باروری اندازه‌گیری می‌شود.



نمودار ۱- پایگاه زنان

هم‌چنین بُعد پایگاه اجتماعی زنان نیز با توجه به مؤلفه‌های برابری جنسیتی در دستیابی به منابع همه‌گانی^۱ اندازه‌گیری می‌شود که شامل اشتغال، آموزش، مشارکت اجتماعی و سیاسی و میزان تندرستی است. در پایان، یادآور می‌شویم که وجهی دیدگاه‌های مربوط به برتری‌های جنسیتی نیز یکی از مؤلفه‌های مهم مربوط به شاخص پایگاه زنان است که با توجه به آن وجهی نظرات زنان نسبت به برتری‌های جنسیتی در زمینه‌ی اشتغال زنان و مردان، طلاق و ازدواج مجدد، تقسیم جنسیتی کار در خانواده، و مانند این‌ها سنجیده می‌شود (نمونه‌گیری پیمایشی درباره‌ی پایگاه زنان در چین امروز، ۱۹۹۴).

روش پژوهش و سنجش متغیرها

روش مطالعه در این پژوهش روش پیمایشی^۲ و ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه است. در این پژوهش، روش نمونه‌گیری خوشه‌ئی چندمرحله‌ئی که نوعی نمونه‌گیری احتمالی^۳ است به کار گرفته شده است. در نمونه‌گیری احتمالی، می‌توان یافته‌ها را به کل جامعه‌ی آماری تعمیم داد. در نمونه‌گیری خوشه‌ئی، نخست نمونه‌ئی از مناطق استخراج می‌شود. ابتدا، مناطق بزرگ انتخاب می‌شود و سپس اندک اندک از مناطق کوچک‌تر درون مناطق بزرگ‌تر، نمونه‌گیری می‌شود. سرانجام، به یک نمونه از خانوارها می‌رسیم و از یکی از روش‌های نمونه‌گیری برای گزینش افرادی از درون خانوارها، استفاده می‌کنیم (دواس^۴، ۱۳۷۶: ۸۲).

از آن جا که یکی از راه‌های کمینه کردن تأثیر کاهش خوشه‌ها بر روی نمایایی، به‌کارگیری فنون لایه‌بندی است، هنگام گزینش نواحی باید آن‌ها را بر اساس متغیرهایی گوناگون هم‌چون وضعیت اقتصادی-اجتماعی، تراکم، ترکیب سنی و از این دست در لایه‌های گوناگون جای دهیم (همان: ۸۵).

به نظر بسیاری از کارشناسان، تهران را می‌توان بنا بر پاره‌ئی از ویژه‌گی‌ها هم‌چون بهای زمین، پایگاه مناطق، وسعت منازل، و داشتن برخی امکانات ویژه مانند گرمایش مرکزی، هوارسانی، و پایگاه شغلی به چند منطقه بخش‌بندی نمود. این منطقه‌ها اگر چه همه ساختاری یک‌نواخت و یک‌دست ندارند، با این همه، در بین خود همگنی بیشتری نسبت به مناطق دیگر نشان می‌دهند؛ به‌ویژه این که بسیاری این بخش‌بندی را اصولاً با داوری بر اساس اطلاعات جامعه انجام‌پذیر می‌دانند.

1. Public Resources
2. Survey
3. Probability
4. Dovas, D. A.



به همین رو، با به‌کارگیری فنون لایه‌بندی، مناطق ۱ و ۳ را نماینده‌ی مناطق شمال (بالا)، مناطق ۶ و ۷ را نماینده‌ی مناطق میانی (متوسط)، و مناطق ۱۶ و ۲۰ را نماینده‌ی مناطق جنوب (پائین) تهران گرفتیم. پس از تعیین احتمالی بلوک‌ها در مناطق تعیین‌شده، زنان دارای شرایط (۲۰ تا ۶۰ساله، همسر دار سرپرست خانواده، یا مجرد خودسرپرست) از خانوارهایی از بلوک‌ها گزیده شدند. هم‌چنین با پیش‌آزمون از ۷۰ نفر زن تهرانی، انحراف معیار و میانگین $1/8$ و $1/3$ برای افسرده‌گی، و $1/9$ و $1/33$ برای اضطراب به دست آمد که با توجه به حد خطای برآورد d برابر ۵ درصد، میانگین و فاصله‌ی اطمینان ۹۵ درصد، t برابر ۲ برآورد شد. بدین سان، با ۴ درصد خطای نمونه‌گیری، بر پایه‌ی دستور کوکرن^۱، حجم نمونه ۶۵۰ نفر به دست آمد.

لازم به یادآوری است که برای سنجش متغیرهای وابسته‌ی پژوهش، یعنی افسرده‌گی و اضطراب، طیف‌های معتبر (SCL90) به کار آمده‌است. هم‌چنین، برای اندازه‌گیری متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی، پرسش‌نامه‌ی صفات شخصیتی مردانه و زنانه (PAQ) اسپنس و هلم‌ریخ^۲ (۱۹۷۸)، و برای سنجش متغیر بیگانه‌گی اجتماعی طیف اسرول^۳ به کار گرفته‌شد. برای ارزیابی متغیرهای مستقل دیگر، نخست آن‌ها معرف‌سازی شدند و سپس در قالب گویه‌های پرسشی که بیش‌تر به صورت سنجه‌ی لیکرت تنظیم شده‌بودند به پاسخ‌گویان داده شدند. برای نمونه، معرف‌هایی که برای متغیر روابط قدرت در خانواده در نظر گرفته شدند چنین است: شیوه‌ی اعمال قدرت، ساختار قدرت، و حوزه‌ی قدرت. هم‌چنین متغیر تنش نیز با توجه به نوع مسائلی که در طی شش ماه گذشته بر زنان اثر گذاشته، و میزان تأثیر آن‌ها بر اساس طیف لیکرت سنجیده شده‌است.

تحلیل یافته‌ها

در این پژوهش، برای آزمودن انگاره‌ی تحقیق و بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته‌ی تحقیق، روش تحلیل مسیر به کار رفته‌است.

$$1. n = \frac{t^2 \times s^2}{d^2}$$

2. Spence, and Helmrich
3. Srole



در جدول‌های ۱ تا ۳، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان که بر پایه‌ی الگوهای یکم، دوم و سوم برآورد شده، آمده‌است تا دریابیم کدام یک از این متغیرها به عنوان متغیری پیشینه‌ئی بیش‌ترین تأثیر را بر بروز بیماری افسرده‌گی دارد. از این رو، برای برآورد تأثیر کل هر متغیر، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها اندازه‌گیری شده‌است.

با بررسی این محاسبات می‌توان برآیند تأثیرات سه الگوی وضعیت اجتماعی-اقتصادی را بر افسرده‌گی زنان دریافت. چنان که دیده‌می‌شود، برآیند تأثیرات بر پایه‌ی الگوهای یکم، دوم و سوم، به ترتیب، $-۰/۱۲۲۲$ ، $-۰/۰۱۱۳$ و $-۰/۲۱۶۰$ است که به خوبی نشان می‌دهد که الگوی سوم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان، بیش‌ترین تأثیر را بر پیدایش افسرده‌گی در آنان دارد. از این رو، بی‌گمان می‌توان گفت دسترسی نداشتن یا دسترسی نابرابر زنان به منابع ویژه در خانواده، شامل تقسیم جنسیتی کار، روابط عمودی قدرت در خانواده، فزونی باروری، دسترسی نداشتن به منابع مالی در خانواده، و از این دست، تأثیر به‌سزایی بر بروز بیماری افسرده‌گی در زنان دارد. از سوی دیگر، بی‌بهره‌گی از منابع عمومی، شامل نداشتن فرصت‌های آموزشی و شغلی، عدم مشارکت اجتماعی و سیاسی، و مانند آن نیز زمینه‌های دوجار شدن به بیماری روانی افسرده‌گی را پدید می‌آورد. همچنین، وضعیت اجتماعی-اقتصادی متغیر تأثیرگذار بر ایجاد آماده‌گی شناختی، در قالب احساس کنترل نداشتن بر زنده‌گی، آگاهی دوگانه، و تنش در زنان است که تأثیرات هم‌زمان آن‌ها افسرده‌گی پدید می‌آورد. در این باره، باید توجه داشت که متغیرهای یادشده، متغیرهایی میانجی هستند که وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان پدیدآورنده‌ی آن است. همچنین نمودار تحلیل مسیر نشان‌دهنده‌ی آن است که متغیرهای احساس کنترل بر زنده‌گی، احساس انفعال، و آگاهی دوگانه، به عنوان متغیرهای مربوط به آماده‌گی شناختی، به همراه الگوی سوم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان و تنش، بی‌میانجی بر بروز بیماری افسرده‌گی در زنان تأثیر می‌گذارد. در این میان، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و احساس کنترل بر زنده‌گی، تأثیر معکوس، و متغیرهای دیگر تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته دارد.

جدول ۱- محاسبه تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی یکم)
بر بیماری افسرده‌گی

تأثیرات غیر مستقیم						
افسرده‌گی	→	تنش	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۴۹	×	۰/۳۳۰	×	۰/۱۱۰	×	-۰/۱۳۵
افسرده‌گی	→	تنش	→	روابط قدرت در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۱۲۷	×	۰/۳۳۰	×	۰/۲۳۹	×	-۰/۱۶۱
افسرده‌گی	→	تنش	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	=	
= -۰/۰۵۸۴	×	۰/۳۳۰	×	-۰/۱۷۷		
افسرده‌گی	→	احساس کنترل بر زنده‌گی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	=	
= -۰/۰۴۸۳	×	-۰/۲۷۰	×	۰/۱۷۹		
افسرده‌گی	→	احساس انفعال	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۲۹	×	۰/۲۰۸	×	۰/۱۰۴	×	-۰/۱۳۵
افسرده‌گی	→	آگاهی دوگانه	→	نگرش نسبت به هنجارهای جنسیتی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= ۰/۰۰۵۰	×	۰/۱۱۱	×	۰/۱۸۸	×	۰/۲۴۰
					برآیند تأثیرات	
					= -۰/۱۲۲۲	

جدول ۲- محاسبه تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی دوم)
بر بیماری افسرده‌گی

تأثیرات غیر مستقیم						
افسرده‌گی	→	تنش	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۳۶	×	۰/۳۳۰	×	۰/۱۱۰	×	-۰/۱۰۰
افسرده‌گی	→	احساس انفعال	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۲۲	×	۰/۲۰۸	×	۰/۱۰۴	×	-۰/۱۰۰
افسرده‌گی	→	آگاهی دوگانه	→	نگرش نسبت به هنجارهای جنسیتی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= ۰/۰۰۵۶	×	۰/۱۱۱	×	۰/۱۸۸	×	۰/۲۶۸
افسرده‌گی	→	آگاهی دوگانه	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	=	
= -۰/۰۱۱۱	×	۰/۱۱۱	×	۰/۱۰۰		
					برآیند تأثیرات	
					= -۰/۰۱۱۳	



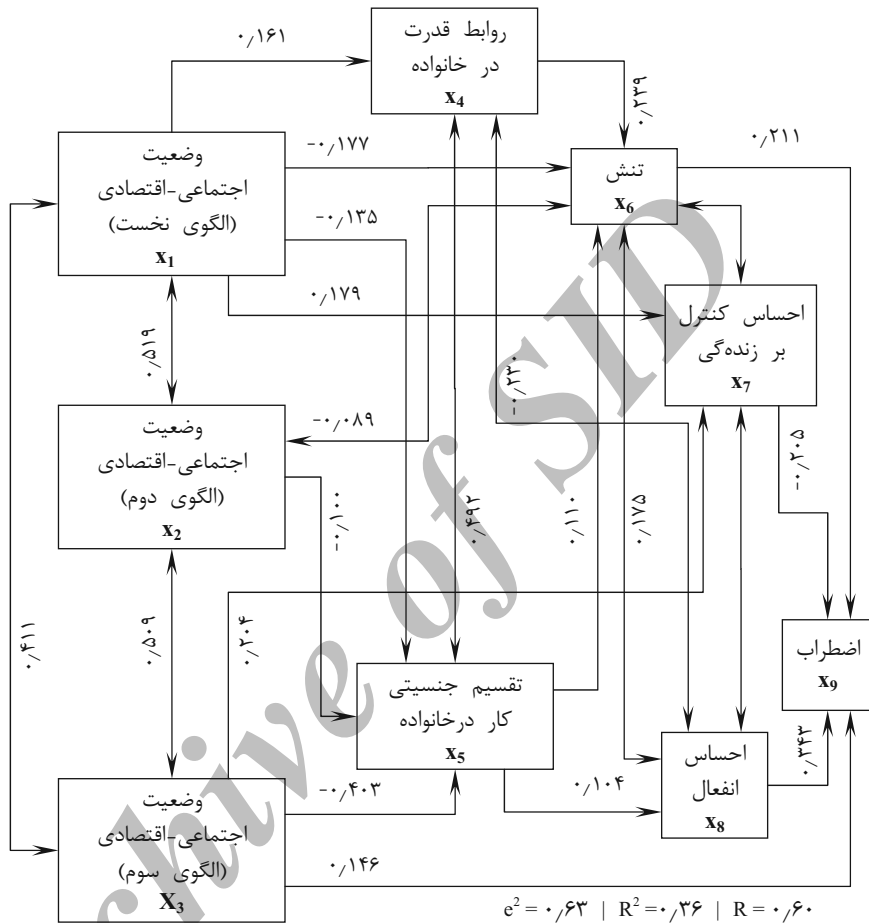
جدول ۳- محاسبه‌ی تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی سوم)
بر بیماری افسرده‌گی

تأثیر مستقیم			
افسرده‌گی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	
	=		-۰/۱۴۲
تأثیرات غیر مستقیم			
افسرده‌گی	→	آگاهی دوگانه	→
	→	نگرش نسبت به هنجارهای جنسیتی	→
	=	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	
		×	۰/۱۱۱ × ۰/۱۸۸ × ۰/۲۶۰ = ۰/۰۰۵۴
افسرده‌گی	→	تنش	→
	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→
	=	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	
		×	۰/۳۳۰ × ۰/۱۱۰ × -۰/۴۲۰ = -۰/۰۱۵۲
افسرده‌گی	→	احساس کنترل بر زنده‌گی	→
	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	→
	=		۰/۲۰۴ × -۰/۲۷۰ = -۰/۰۵۵۱
افسرده‌گی	→	احساس انفعال	→
	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→
	=	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	
		×	۰/۲۰۸ × ۰/۱۰۴ × -۰/۴۲۰ = -۰/۰۰۹۱
برآیند تأثیرات = -۰/۲۱۶۰			

وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان بر پایه‌ی الگوی یکم و دوم نیز غیرمستقیم و از راه متغیرهای ساختاری روابط قدرت، تقسیم جنسیتی کار در خانواده، و نوع نگرش زنان به هنجارهای جنسیتی، از راه متغیرهای تنش، احساس کنترل بر زنده‌گی، احساس انفعال، و آگاهی دوگانه، بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد.

تحلیل مسیر بیماری اضطراب

نمودار ۳ تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر بروز بیماری اضطراب را نشان می‌دهد. همان گونه که دیده می‌شود مقدار R^2 مدل ۰/۳۶ است. بدین سان، متغیرهای آمده در مدل ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند. از آنجا که مقدار خطا در این نمودار ۶۳ درصد است، در می‌یابیم ۶۳ درصد از واریانس متغیر وابسته به وسیله‌ی متغیرهای وارد شده در مدل تبیین نشده‌است.



نمودار ۳- تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر بیماری اضطراب در زنان

در جدول‌های ۴ تا ۶، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان که بر پایه‌ی مدل‌های یکم، دوم و سوم برآورد شده آمده‌است تا دریابیم کدام یک از این متغیرها به عنوان متغیری پیشینه‌ی بیش‌ترین تأثیر را بر بروز بیماری اضطراب دارد. از این رو، برای برآورد تأثیر کل هر متغیر، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها اندازه‌گیری شده‌است.

با بررسی این محاسبات می‌توان برآیند تأثیرات سه الگوی وضعیت اجتماعی-اقتصادی را بر اضطراب زنان دریافت. چنان که دیده‌می‌شود، برآیند تأثیرات



بر پایه‌ی الگوهای یکم، دوم و سوم، به‌ترتیب، $-۰/۰۹۰۰$ ، $-۰/۰۰۵۹$ و $-۰/۲۰۲۸$ است که به خوبی نشان می‌دهد که الگوی سوم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان، بیش‌ترین تأثیر را بر پیدایش اضطراب در آنان دارد. از این رو، بی‌گمان می‌توان گفت دسترسی نداشتن یا دسترسی نابرابر زنان به منابع ویژه در خانواده، شامل تقسیم جنسیتی کار، روابط عمودی قدرت در خانواده، فزونی باروری، دسترسی نداشتن به منابع مالی در خانواده، و از این دست، تأثیری آشکار بر بروز بیماری اضطراب در زنان دارد. هم‌چنین، بی‌بهره‌گی از منابع عمومی، شامل نداشتن فرصت‌های آموزشی و شغلی، عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی، و مانند آن نیز زمینه‌های دوچار شدن به بیماری روانی اضطراب را در زنان پدید می‌آورد. هم‌چنین، وضعیت اجتماعی-اقتصادی متغیر تأثیرگذار بر ایجاد آماده‌گی شناختی، در قالب احساس کنترل نداشتن بر زنده‌گی و احساس انفعال به همراه ایجاد تنش در زنان است. در این باره، باید توجه داشت که متغیرهای یادشده، متغیرهایی میانجی هستند که وضعیت ساختاری اجتماعی-اقتصادی زنان پدیدآورنده‌ی آن است.

جدول ۴- محاسبه‌ی تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی یکم)
بر بیماری اضطراب

تأثیرات غیر مستقیم						
اضطراب	→	احساس انفعال	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
$-۰/۰۰۴۸$	$=$	$۰/۳۴۳$	\times	$۰/۱۰۴$	\times	$-۰/۱۳۵$
اضطراب	→	تنش	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
$-۰/۰۰۳۱$	$=$	$۰/۲۱۱$	\times	$۰/۱۱۰$	\times	$-۰/۱۳۵$
اضطراب	→	تنش	→	روابط قدرت در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
$-۰/۰۰۸۱$	$=$	$۰/۲۱۱$	\times	$۰/۲۳۹$	\times	$-۰/۱۶۱$
اضطراب	→	تنش	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	→	
$-۰/۰۳۷۳$	$=$	$۰/۲۱۱$	\times	$-۰/۱۷۷$	\times	
اضطراب	→	احساس کنترل بر زنده‌گی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی	→	
$-۰/۰۳۶۷$	$=$	$-۰/۲۰۵$	\times	$۰/۱۷۹$	\times	
$-۰/۰۹۰۰$	$=$	برآیند تأثیرات				

جدول ۵- محاسبه‌ی تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی دوم)
بر بیماری اضطراب

تأثیرات غیر مستقیم						
اضطراب	→	تنش	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۲۳	=	۰/۲۱۱	×	۰/۱۱۰	×	-۰/۱۰۰
اضطراب	→	احساس انفعال	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۰۳۶	=	۰/۳۴۳	×	۰/۱۰۴	×	-۰/۱۰۰
برآیند تأثیرات						= -۰/۰۰۵۹

جدول ۶- محاسبه‌ی تأثیرات وضعیت اجتماعی- اقتصادی زنان (الگوی سوم)
بر بیماری اضطراب

تأثیر مستقیم						
اضطراب	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی				
= -۰/۱۴۶۰	=	-۰/۱۴۶				
تأثیرات غیر مستقیم						
اضطراب	→	احساس انفعال	→	تقسیم جنسیتی کار در خانواده	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی
= -۰/۰۱۵۰	=	۰/۳۴۳	×	۰/۱۰۴	×	-۰/۴۲۰
اضطراب	→	احساس کنترل بر زنده‌گی	→	وضعیت اجتماعی-اقتصادی		
= -۰/۰۴۱۸	=	-۰/۲۰۵	×	۰/۲۰۴		
برآیند تأثیرات						= -۰/۲۰۲۸

هم‌چنین، نمودار تحلیل مسیر نشان‌دهنده‌ی آن است که متغیرهای احساس کنترل بر زنده‌گی و احساس انفعال، به عنوان متغیرهای مربوط به آماده‌گی شناختی، به همراه تنش و الگوی سوم وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان، بی‌میانگی بر بروز بیماری اضطراب در زنان تأثیر می‌گذارد. در این میان، احساس کنترل بر زنده‌گی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی، تأثیر معکوس، و متغیرهای دیگر تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته دارد.

وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان بر اساس الگوی یکم و دوم نیز غیرمستقیم و از راه متغیرهای ساختاری روابط قدرت و تقسیم جنسیتی کار در خانواده، از راه متغیرهای تنش، احساس کنترل بر زنده‌گی، و احساس انفعال، بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارد.



نتیجه‌گیری: سرچشمه‌ی اجتماعی فشار روانی بر زنان

با آن‌چه گفته‌شد، اکنون در بررسی پایانی، در پرتو الگوی نظری پژوهش و بر پایه‌ی پیوندهای میان متغیرهای مستقل و وابسته‌ی آمده در تحلیل مسیر، می‌توان گفت که وضعیت‌های ساختاری نابرابری اجتماعی-اقتصادی، با ایجاد دستیابی نابسند و نابرابر زنان به منابع خصوصی و همه‌گانی، به پیدایش تنش در زنان کمک می‌کند و آنان را هر چه بیشتر به بیماری روانی می‌کشد. از سوی دیگر، شرایط گفته‌شده، با فراهم کردن شرایط ناسازوار ذهنی و ایجاد آماده‌گی شناختی در زنان، زمینه‌های دوچار شدن آنان به بیماری روانی اضطراب را پدید می‌آورد.

قضایای نظری جامعه‌شناسی بر این انگاره‌ی بنیانی استوار است که موقعیت‌های ساختاری تأثیرات زیادی بر بخت‌های زنده‌گی افراد می‌گذارد، چنان که این موقعیت‌ها به پیدایش و گسترش فشار و بیماری‌های روانی می‌انجامد و بنا بر آن می‌توان نابرابری اجتماعی سلامتی را توضیح داد (دورن‌وند و دورن‌وند، ۱۹۷۴؛ دورن‌وند و همکاران، ۱۹۸۰؛ لینک و دورن‌وند، ۱۹۸۹).

الگوهای ساختاری نهاد جنسیت در سطح کلان، دربردارنده‌ی اندرکنش‌هایی پیچیده میان زنان و مردان است که بر الگوهای تقسیم جنسیتی کار تأثیر می‌گذارد و برای زنان موقعیتی نابرابر با مردان و پایگاهی کم‌تر از آنان پدید می‌آورد که این، خود پی‌آمدهای مختلفی هم‌چون فشار روانی و سرانجام بیماری روانی دارد. در این زمینه، فشارهای روانی متأثر از چه‌گونه‌گی روابط اجتماعی و پیوندهای شخصی، و میزان دستیابی به منابع ارزشمند است که اغلب زنان از دستیابی بسنده بدان بی‌بهره‌اند. از این رو، سامانه‌ی جنس-جنسیت هم یکی از گونه‌های لایه‌بندی اجتماعی است که بر پایه‌ی آن مردان توان و ارج‌مندی بیشتری از زنان دارند.

تاکنون روی‌کردهای مختلفی برای سنجش طبقه‌ی اجتماعی زنان مطرح شده‌است که در این پژوهش سه الگو در این باره آورده‌شد. در الگوی نخست، خانواده به عنوان واحد تحلیل برگزیده و وضعیت اجتماعی-اقتصادی (SES) زنان با توجه به ویژه‌گی‌های پایگاهی شوهر/پدر برآورد‌شد. در الگوی دوم، جای زنان در سامانه‌ی طبقاتی، بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های پایگاهی و کارمزدی زن و شوهر/پدر تعیین شد. در الگوی سوم نیز، جای زنان در این سامانه با نگرش به دو عامل میزان دستیابی به منابع خصوصی و منابع همه‌گانی معین شد.

پیکره‌بندی الگوهای یادشده، به همراه آزمون آن‌ها، یکی از دست‌آوردهای نظری این پژوهش است که این یافته‌ها را به‌کوتاهی با توجه به دو محور پایه‌ئی زیر می‌توان تشریح کرد:

ساختارهای اجتماعی تنش‌زا

هم‌چنان که گفته‌شد، نگرش به زنان در پژوهش‌های درباره‌ی طبقه‌ی اجتماعی، اگر نیازمند بازنگری تمام در نظریه‌ها و نتیجه‌گیری‌های موجود نباشد، دست‌کم به بازسازی نیاز خواهد داشت. در این باره، در دیدگاه برخی از پژوهش‌گران، خانواده را تنها واحد مناسب تحلیل انگاشتن درست نیست، اما با این همه، آنان به‌کارگیری این واحد تحلیل را در کنار ابزارهای مفهومی دیگر نادرست نمی‌دانند.

در این پژوهش، برآورد وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان بر پایه‌ی الگوی نخست، از ویژه‌گی‌های پایگاهی سرپرست خانوار (شوهر/پدر) به دست آمد و دیده‌شد که این الگو هم‌بسته‌گی و پیوندی معنادار با فشار روانی دارد که در نمودار تحلیل مسیر دیده‌می‌شود.

در این باره، باید توجه داشت که وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان از راه تقسیم کار و روابط قدرت در خانواده، بر تنش و فشار روانی زنان می‌افزاید. از این رو، بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان، بسته به روابط قدرت افقی‌تر و تقسیم کار با هم‌راهی بیش‌تر همسران در خانواده است. هم‌چنین، با بهبود وضع درآمد، پایگاه شغلی، و دانش‌آموخته‌گی سرپرست خانوار، زنان کم‌تر دوچار فشار روانی می‌گردند.

بنابراین، با نگرش به این یافته‌ها می‌توان گفت که ساختارهای عینی اجتماعی، در پیکر پدیدآوری وظایف و روابط نقش در خانواده، پی‌آمد وضعیت‌های ساختاری اجتماعی-اقتصادی است که فشار و سرانجام بیماری روانی در زنان پدید می‌آورد؛ و تأمین سلامت روانی زنان در گرو بهبود این وضعیت ساختاری است.

از این رو، الگوبندی ساختار نابرابر جنسی در سطح کلان اجتماعی، بافتی پیچیده از برهم‌کنش‌های اجتماعی میان زنان و مردان پدید می‌آورد که بسیار آسیب‌زا است. این الگوها که بر تقسیم جنسیتی کار در خانواده تأثیر دارد، مشخص می‌کند که در روابط قدرت در خانواده چه کسی باید این طرح‌ها را تعیین کند و چه کسی باید از آن‌ها پیروی نماید؛ و بدین‌سان، با متأثر کردن فراگردهای جزء این کنش‌ها، روابط مختلف نقش را تعریف و آن را اجرا می‌کند.



بر پایه‌ی نظریه‌ی تضاد، الگوهای ساختاری کلان نابرابری جنسی پیوندی دوسویه میان فرآیندهای تولید اجتماعی و نابرابری اجتماعی پدید می‌آورد و تولید با کار افرادی محقق می‌شود که در فراگرد تولید بیش از آن چه که برداشت می‌نمایند، خدمت می‌کنند.

باید توجه داشت که سامانه‌ی پیچیده نابرابری، در پیکره‌ی روابط قدرت، و هم‌چنین تقسیم جنسیتی کار در خانواده، مبتنی بر تعاریف اجتماعی کلان واقعیت اجتماعی است که از سوی ایده‌نولوژی یا ذهنیت کلان اجتماعی پاس‌بانی و بازآفرینی می‌شود و به پیوندها و برداشتهای افراد شکل می‌بخشد. بدین سان، تعریف‌های مشترک از موقعیت‌ها که تداوم زنده‌گی اجتماعی را میسر می‌سازد، با نگاه به الگوهای ساختار نابرابر جنسی، تعاریفی آسیب‌زا است که در تعاریف مربوط به وظایف و روابط نقش در پیکر تقسیم جنسیتی کار و ساختار روابط قدرت در خانواده، آسیب‌هایی روانی-اجتماعی برای تمامی فرودستان و از آن میان، زنان در پی دارد، یعنی تعاریفی که ساختار گسترده‌ی برهم‌کنش را در سطح خورد پدید می‌آورد. از این دیدگاه، ویل‌کین‌سون^۱ (۱۹۸۶؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴؛ ۱۹۹۶a؛ ۱۹۹۶b؛ ۱۹۹۷) با نگرش به روی‌کرد پیوسته‌گی اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی را سرچشمه‌ی فشار روانی می‌داند.

با توجه به این روی‌کرد، نابرابری اجتماعی فقط نابرابری در درآمد نیست، بلکه نابرابری در روابط قدرت، و نابرابری‌های پایگاهی بین دو جنس نیز در این زمینه نقشی مهمی دارند. هر اندازه نابرابری‌های اجتماعی، هم‌چون نابرابری میان زنان و مردان در جامعه‌ی الگوهای قدرت در خانواده و اجتماع بیشتر باشد، چه‌گونه‌گی روابط اجتماعی نیز بیشتر متأثر می‌شود که پی‌آمد آن پیدایش خشم، ناامیدی، افسرده‌گی، ترس، و وضعیت‌های روانی دیگر مانند اضطراب است. الگوهای سلطه‌آمیز قدرت هم‌راه با نابرابری پایگاه اجتماعی، آفریننده‌ی کینه و واژه‌گی از بالادستان، و ناامنی، بیم، و هراس در فرودستان خواهد بود. نابرابری اجتماعی پیوندی تمام با میزان احساسات ناخوش‌آیند دارد که تعیین‌کننده‌ی فشار روانی است. از سوی دیگر، شیوه‌های دموکراتیک و هم‌کارانه در سازمان اجتماعی، از سطح خانواده تا سطح کلان اجتماعی، احساس ارج‌مندی، شایسته‌گی و ستوده‌شدن را در محیط اجتماعی برای فرد به ارمغان می‌آورد و تأثیرات شگرفی بر افزایش سلامت افراد، و از آن میان زنان دارد (ایوار ال‌ستد^۲، ۲۰۰۲: ۳۰).

1. Wilkinson, R. G.

2. Ivar Elasted., J.

از این رو، آسیب‌های روانی-اجتماعی زنان را باید پی‌آمد چه‌گونه‌گی هم‌زیستی آنان در زنده‌گی اجتماعی دانست که بر پایه‌ی آن، کنش‌های انسانی برآیند رفتار نااندیشیده‌ئی است که با گونه‌ئی برداشت نیاندیشیده از سامانه‌ی پاداش‌ها و کیفرها در قالب تقسیم جنسیتی کار و ساختار روابط قدرت در خانواده برانگیخته‌می‌شود؛ کنش‌هایی که از راه ویژه‌گی‌های نقش آموخته، و در زنده‌گی روزمره به کار گرفته‌می‌شود.

پندار اجتماعی و هویت طبقاتی زنان

یکی دیگر از نتایج نظری این پژوهش، پیش‌بینی برخی از ویژه‌گی‌های پندار اجتماعی زنان بر پایه‌ی هویت طبقاتی خودشان است که می‌تواند با نگاه به ویژه‌گی‌های شخصی زنان سنجیده‌شود. در این باره، سنجش وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان بر پایه‌ی الگوی سوم پژوهش که با توجه به ابعادی مختلف هم‌چون توان تصمیم‌گیری زنان در کارهای خانواده‌گی، میزان باروری، ساختار خانواده، چه‌گونه‌گی و فرآیند ازدواج، اشتغال و هم‌کاری در نیروی کار، آموزش و هم‌کاری اجتماعی و سیاسی برآورد شده‌است، پیش‌بینی‌کننده‌ی مستقیم پندارهای اجتماعی و حالات روانی زنان با توجه به ویژه‌گی‌هایی چون صفات منتسب به نقش‌های زنانه، دوگانه‌گی آگاهی، بیماری روانی افسرده‌گی، و اضطراب است. زنان دارای هویت طبقاتی شخصی‌ئی هستند و این هویت را از روی ویژه‌گی‌های شخصی‌شان بهتر می‌توان پیش‌بینی کرد تا شغل شوهر یا سرپرست خانواده. بدین سان، انگاره‌ها و پندارهای اجتماعی زنان، بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های خود آنان بهتر پیش‌بینی می‌شود تا طبقه‌ی سرپرست خانوار. چنان که باورهای طبقاتی زنان نیز، تنها بر پایه‌ی شغل مردی که زن با او زنده‌گی می‌کند، تعیین نمی‌شود.

بدین گونه، تجربیات ذهنی زنان به عنوان بخشی از نظم اجتماعی خرد، با میزان دستیابی آنان به منابع ارزشمند در خانواده، مانند شیوه‌ی تقسیم کار، نوع روابط قدرت، چند و چون ازدواج، و از این دست، و هم‌چنین با میزان بهره‌مندی آنان از منابع عمومی پیوندی مستقیم دارد. به سخن بهتر، هر اندازه زنان از منابع یادشده بیشتر بهره‌مند شوند، برخی صفات ناپسند منتسب به نقش‌های اجتماعی زنانه را کم‌تر درونی می‌کنند. وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان پیش‌بینی‌کننده‌ی مستقیم بیماری‌های روانی آنان است، چنان که با کاهش دستیابی برابر زنان و



مردان به منابع همه‌گانی و خصوصی، پیدایش بیماری روانی افسرده‌گی و اضطراب در آنان افزایش می‌یابد.

پژوهش‌های زیادی با این یافته‌ها هم‌سو است. از این میان، می‌توان به نتایج فراتحلیل انجام‌شده توسط لوت^۱ (۱۹۹۴) اشاره کرد که بر پایه‌ی آن، افسرده‌گی دارای سوگیری جنسیتی است و بیش‌ترین علت فزونی آن در زنان، پایگاه پایین و قدرت کم‌تر زنان در حوزه‌های خصوصی و اجتماعی است که باعث می‌گردد زنان بیش‌تر در برابر رخدادهای ناخوش‌آیند زنده‌گی باشند و رویدادهایی هم‌چون خشونت و ناداری را بیش‌تر تجربه نمایند که برای‌شان مهارشونده نیست. از این رو، گروه‌های فرودست اجتماعی که با باورهای قالبی هم‌نوایی می‌کنند که درباره‌ی آنان توسط فرهنگ شکل می‌گیرد و حمایت می‌شود، بیش‌تر ممکن است در معرض بیماری‌هایی روانی مانند افسرده‌گی و دیوانه‌گی باشند.

چندگانه‌گی پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان ایرانی و بیماری روانی

هم‌چنان که در تحلیل مسیر بیماری‌های روانی اضطراب و افسرده‌گی نشان داده‌شد، وضعیت روانی زنان تحت تأثیر حوزه‌های چندگانه‌ی زنده‌گی خصوصی و اجتماعی‌شان قرار دارد، چنان که برآورد الگوی بیماری روانی زنان با حذف هر یک از متغیرهای پیشینه‌ئی پایگاه اجتماعی-اقتصادی ممکن نمی‌باشد. نبود هر یک از متغیرهای پیشینه‌ئی، کاستی و ناکارآمدی الگو، و برآورد نشدن همه‌ی تأثیرات را بر متغیر وابسته در پی دارد. از این رو، می‌توان گفت که وضعیت روانی زنان، تحت تأثیر حوزه‌های چندگانه‌ی زنده‌گی خصوصی و اجتماعی قرار دارد که از سویی هویت طبقاتی، پندارها، آگاهی‌ها و انگاره‌های اجتماعی‌شان را تعیین می‌کند و آماده‌گی‌های شناختی لازم را برای دوچار شدن به بیماری روانی در آنان پدید می‌آورد، و از سوی دیگر، وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان (بنا بر ویژه‌گی‌های سرپرست خانوار)، مستقیم و غیرمستقیم تنش و فشار روانی برای‌شان به هم‌راه می‌آورد.

بدین سان، می‌توان گفت پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان ایرانی، پایگاهی چندگانه است که از حوزه‌های متعدد همه‌گانی و خصوصی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، در حوزه‌ی مطالعات زنان، بررسی علمی مسائل اجتماعی زنان، بی‌نگرش به چندگانه‌گی این پدیده، پژوهش‌گران را با کم‌بودها و کاستی‌های عمده‌ئی روبه‌رو می‌سازد.

1. Looft, B.

از دیدگاه این بررسی، طبقه‌بندی زنان بر پایه‌ی طبقه‌ی سرپرست مرد خانوار، به‌تمامی نادرست نیست؛ چرا که هنوز بخشی عمده از پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان، از ویژه‌گی‌های سرپرست خانوار تأثیر می‌گیرد. اما باید گفت در نظر گرفتن این معیار، بی‌نگرش به واقعیت زنده‌گی زنان، به معنای این حکم نظری است که تجارب، دل‌بسته‌گی‌ها، و وضعیت اجتماعی زنان نادیده مانده‌است و جایگاه زنان را نه جایگاه و تجارب خودشان، بلکه فقط و فقط جایگاه شغلی مردی که با او زنده‌گی می‌کنند تعیین می‌کند.

از این رو، پیشنهاد می‌شود در کنار در نظر گرفتن خانوار به عنوان یکی از واحدهای تحلیل، موقعیت شغلی، دانش‌آموخته‌گی، و مانند این، و به سخن بهتر، وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان نیز نگریسته‌شود. هم‌چنان که دیدیم برآورد میزان دستیابی برابر زنان و مردان به منابع همه‌گانی و خصوصی، یکی از الگوهای کارآمدی است که با نگرش بدان، بهتر می‌توان جایگاه زنان را در سامانه‌ی لایه‌بندی اجتماعی، با توجه به مؤلفه‌های آورده در الگو تعیین کرد.

هم‌چنان که پیش‌تر گفته‌شد، الگوی آمده در این باره، با نگرش به دوگانه‌گی حوزه‌های همه‌گانی و خصوصی زنده‌گی زنان تنظیم گشته که در آن عمدتاً به میزان برابری زنان و مردان در دستیابی به منابع توجه شده‌است. از این دیدگاه، با به‌کارگیری این الگو، انگاره‌ی نابرابری‌های میان زنان و مردان دیده‌شده‌است، انگاره‌ی که در الگوی نخست خودبه‌خود نادیده مانده‌است. در این صورت، به‌ویژه موقعیت‌های نابرابر و متفاوت زنان و مردان، در درون و بیرون از خانواده، مهم دانسته‌می‌شود، چیزی که باید در بررسی‌های لایه‌بندی اجتماعی به آن اهمیت داد.

در پایان باید یادآور شد که نمی‌توان جایگاه طبقاتی و اجتماعی زنان را نادیده انگاشت و به الگوهایی بسنده کرد که تنها پایگاه اجتماعی زنان را بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های شوهر یا پدرشان ارزیابی می‌کند؛ چرا که چنین شیوه‌ئی نه تنها نمی‌تواند وضعیت روانی، ذهنی، و رفتاری زنان را توضیح دهد، بلکه به نتیجه‌گیری‌هایی نادرست در این باره می‌انجامد. در نظر گرفتن موارد یادشده در مطالعات زنان، دست‌کم موجب می‌شود که بررسی وضعیت زنان با نگرش به موقعیت خودشان نیز مهم دانسته‌شود، و در این باره تنها به داوری بر پایه‌ی هنجارهای اجتماعی و دانش همه‌گانی بسنده نشود.



منابع

- ۱- آبرکرامی، و دیگران. ۱۳۷۰. *فرهنگ جامعه‌شناسی*. برگردان حسن پویان. تهران: چاپخش.
- ۲- ابوت، پ.، و کلر والاس. ۱۳۷۶. *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. برگردان مریم خراسانی، و حمید احمدی. تهران: دنیای مادر.
- ۳- تامین، ملوین. ۱۳۷۳. *جامعه‌شناسی لایه‌بندی و نابرابری‌های اجتماعی*. برگردان عبدالحسین نیک‌کهر. تهران: نشر توتیا.
- ۴- دواس، دی. ای. ۱۳۷۶. *روش پیمایشی در تحقیق اجتماعی*. برگردان مریم رفعت‌جاه، و رخساره کاظم. تهران: مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی.
- ۵- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۳. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- 6- Abbott, P. A., and R. J. Sapsford. 1987. *Women and Social Class*. London: Tavistock.
- 7- Acker, J. R. 1973. "Women and social stratification." *American Journal of Sociology* 78: 2-48.
- 8- Annandale, E., and Hunt, K. 2000. *Gender Inequalities in Health*. Buckingham: Open University Press.
- 9- Barker, Sheila, and Diana Allen (Eds). 1976. *Dependence and Exploitation in Work and Facts in Perspective*. Palo Alto, Ca: Mayfield.
- 10- Britchnell, J. 1971. "Social class, parental social class, and social mobility in psychiatric and general population controls." *Psychological Medicine I*: 209-221.
- 11- Bruce, M. L., D. T. Takenchi, and P. J. Leaf. 1991. "Poetry and psychiatric status: Longitudinal evidence from the new, Have epidemiologic catchments area study." *Archives of General Psychiatry* 48 (5): 470-440.
- 12- Busfield, J. 1996. *Men, Women, and Madness: Understanding Gender and Mental Disorder*. London: MacMillian Press.
- 13- Delphy, C. 1981. Women in Stratification Studies. IN *Doing Feminist Research* edited by H. Roberts. London: Routledge.
- 14- Desgarlais, R. 1995. *World Mental Health: Problems, Priorities, and Responses in Low-Income Countries*. Oxford University press.
- 15- Dohrenwend, Bruce P., Patrick E. Shrout, Gladys Egri, and Fredericks Mendelson. 1980. "Nonspecific psychological distress and other dimensions of psychopathology: Measures for use in the general population." *Archives of General Psychiatry* 37: 1229-1236.
- 16- Dohrenwend, B. 1974. "Social and cultural influence on psychopathology." *Annual Review of Psychology* 25: 417-452.
- 17- Doyal, L. (Ed). 1998. *Women and Health Services*. Open University Press.
- 18- Doyal, L. 1995. *What Makes Women Sick? Gender and the Political Economy of Health*. Macmillan press.
- 19- Elshtain, Jean Benthke. 1981. *Public Man, Private Woman*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

- 20- Gershuny, J. K. 1983. *Social Innovation and the Division of Labour*. Oxford: Oxford University Press.
- 21- Gilman, C. P. 1966. *Women and Economics*. New York: Harper and Row.
- 22- Goldthorpe, John H. 1983. "Women and class analysis: In defence of the conventional view." *Sociology* 17.
- 23- Gransey, E. 1978. "Women's work and theories of class stratification." *Sociology* 12: 223-243.
- 24- Helmslow, Y., and S. Hiller. 2000. *Women and Mental Health*. Edited by Doru Kohen. Routledge.
- 25- Ivar Elstad, J. 2002. The Psycho-Social Perspective on Social Inequalities in Health. IN *The Sociology of Health and Illness Reader* edited by S. Nettleton, and V. Gustafsson. Blackwell Publishers.
- 26- Kitts, J., and J. Roberts. 1996. *International Development Research Center*.
- 27- Looft, B. 1994. *Women's Lives*. Wadsworth.
- 28- Oakley, A. 1974. *The Sociology of House Work*. Oxford: Martin Robertson.
- 29- Oakley, Ann. 1982. *Subject Women*. London: Fontana.
- 30- Parkin, Frank. 1971. *Class Inequality and Political Order*. London: McGibbon and Kee.
- 31- *Sampling Survey Data of Women's Status in Contemporary China*. 1994. Edited by Institute of Population Studies, Chinese Academy of Social Science, International Academic Publishers.
- 32- Schreiner, O. 1911. *Woman and Labour*. Unwin.
- 33- Secombe, W. 1973. "The housewife and her labour under capitalism." *New Left Review* 83: 3-26.
- 34- Spence, Janet, and Helmreich. 1978. *Masculinity and Femininity, Their Psychological Dimension, Correlates and Antecedents*. Austin: University of Texas press.
- 35- Stanworth, M. 1984. "Women and social class analysis: a reply to Gold Thorpe." *Sociology* 18: 159-170.
- 36- Stein, Jane. 1997. *Empowerment and Women's Health*. London: Zed Books.
- 37- Stromberg, A. H., and S. Harkness (Eds). 1977. *Women Working; Theories and Facts in Perspective*. Palo Alto, Ca: Mayfield.
- 38- Walby, S. 1986. Gender, Class and Stratification. IN *Gender and Stratification* edited by R. Crompton, and M. Mann. Cambridge Polity.
- 39- Wilkinson, R. G. 1986. Incom and Mortality. IN *Class and Health. Research and Longitudinal Data* edited by R. G. Wilkinson. London and New York: Tavistock Publications.
- 40- Wilkinson, R. G. 1990. "Incom Distribution and Mortality: a Natural experient." *Sociology of Health and Illness* 12(4): 391-412.
- 41- Wilkinson, R. G. 1993. The Impact of Income Inequality on Life Expectancy. IN *Locating Health Sociological and Historical Explorations* edited by S. Paltt, H. Thomas, S. Scott, and G. Williams. Aldersnot Avebury.
- 42- Wilkinson, R. G. 1994. "The Epidemiological Transition." *Form Material Scarity to Social Disadvantage, Daedalus* 123(4): 61-77.



- 43- *Wilkinson, R. G.* 1996a. How Can Secular Improvements in Life Expectancy Be Explained? IN *Health and Social Organization. Towards a Health Policy for the 21st Century* edited by D. Blane, E. Bruaner, and R. Wilkinson. London and New York: Routledge.
- 44- *Wilkinson, R. G.* 1996 b. *Unhealthy Societies. The Afflications of Inequality*. London and New York: Routledge.
- 45- *Wilkinson, R. G.* 1997. "Health inequalities: Relative of absolute material standards?" *British Medical Journal* 314(22): 591-598.

نویسنده

دکتر فریبا سیدان

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا
fariseyeda@yahoo.com

- دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری جامعه‌شناسی از دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- عضو گروه مطالعات زنان و خانواده‌ی دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.
تا کنون چندین مقاله در زمینه‌ی مسائل زنان نگاشته‌است. کارهای وی بیشتر در زمینه‌ی جامعه‌شناسی سلامتی و بیماری زنان است.